

تبیین جامعه‌شناختی تأثیر عدم ابراز وجود و ابراز بیان بر احساس محرومیت نسبی (مورد مطالعه: منطقه ۱۳ شهر اصفهان)

ارسلان جواهری^۱، منصور حقیقتیان^۲، سیدناصر حجازی^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین جامعه‌شناختی تأثیر عدم ابراز وجود و ابراز بیان بر احساس محرومیت نسبی انجام شد. پژوهش حاضر پیمایشی و به لحاظ ماهیت نیز توصیفی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه محقق‌ساخته و در طیف لیکرت است. جامعه آماری پژوهش حاضر، کلیه افراد ۱۵ سال به بالای ساکن منطقه ۱۳ شهر اصفهان بودند. بر اساس فرمول کوکران در سطح خطای ۵ درصد، ۳۸۴ نفر نمونه تعیین شد ولی با توجه به تعداد توزیع ۴۲۰ پرسشنامه، مجموعاً ۴۰۰ پرسشنامه صحیح پُر شده بود که مبنای تحلیل قرار گرفت. روش نمونه‌گیری در دسترس بود. بعد از تأیید روایی ابزار سنجش با تحلیل عاملی تأییدی و پایایی که با ضریب آلفای کرونباخ به‌دست آمد، تجزیه و تحلیل داده‌ها انجام شد. در بخش توصیفی از آماره‌های پراکندگی و مرکزی نظیر میانگین و انحراف معیار استفاده شد. نرم‌افزار مورد استفاده spss نسخه ۲۵ بود. برای آزمون فرضیه‌ها از مدل معادلات ساختاری استفاده شد. نرم‌افزار مورد استفاده با توجه به توزیع غیرنرمال بودن داده‌ها، Smart Pls نسخه سوم بود. نتایج آزمون فرضیه‌ها نشان داد: عدم ابراز بر محرومیت نسبی تأثیر مثبتی دارد ($t\text{-value}=30.449, \beta=0.692$). عدم ابراز بیان بر محرومیت نسبی تأثیر مثبتی دارد ($t\text{-value}=84.064, \beta=0.835$). واژه‌های کلیدی: عدم ابراز بیان، عدم ابراز وجود، محرومیت نسبی.

۱- دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران
arsalan1840@gmail.com

۲- دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران (نویسنده مسؤول)
mansour_haghighatian@yahoo.com

۳- استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران
hejazinaser@yahoo.com

مقدمه

به موازات رشد و گسترش جوامع، جوامع بیش از پیش به سمت دموکراسی حرکت و حقوق شهروندی^۱ نیز توسعه پیدا کرد و اساساً ابراز وجود و بیان فردی-جمعی با توسعه حقوق شهروندی همراه شد. لاک^۲ و هابز^۳ نیز با تفکیک نقش دولت و فرد در جامعه در رساله‌های خود، دولت را حافظ منافع و حقوق افراد می‌دانستند و بر حذف و یا کاهش دخالت‌های دولتی در حوزه خصوصی تأکید داشتند (ترنر، ۲۰۰۱: ۱۴؛ لی، ۲۰۰۹: ۳۸۳). همین موضوع سبب شد که با توسعه نظریات کلاسیک‌های اقتصادی، اصل عدم دخالت دولت و آزادی فردی در حوزه اقتصادی بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد و کنشگران اقتصادی با فعالیت اقتصادی آزادانه، نوعی ابراز وجود خود را ثابت می‌کردند؛ به همین روی سیاست‌های نئولیبرالیستی اقتصادی مطرح شده از دهه ۱۹۸۰ میلادی (با تأکید بر سیاست‌های تعدیل ساختاری) نقش اصلی به بخش خصوصی و هویت‌های فردی-اقتصادی افراد می‌دهد تا زمینه‌های توسعه اقتصادی سریعتر فراهم شود اگرچه این سیاست‌ها به علت افزایش نابرابری‌ها و فقر مورد انتقاد جدی است. در واقع سیر تحولات صورت گرفته در غرب نشان می‌دهد که انسان مدرن از پوسته سخت و ضخیم سنت‌ها سر برآورده و مهم‌ترین مشخصه انسان مدرن، داشتن هویت، ابراز وجود و آزادی بیان است (ابرامز، هاگ، ۲۰۰۱: ۱۰؛ پیکتی^۵، ۲۰۱۴: ۴۵؛ روزنتال^۶، ۲۰۰۴: ۸۶۳). اما باید به منظری مهم و تعیین‌کننده نیز توجه کرد و آن نسبت عدم ابراز وجود و بیان با محرومیت نسبی است. به نظر می‌رسد یکی از عوامل گسترش انواع محرومیت‌ها به ویژه در جوامع سنتی و در حال گذار، نبود زمینه و فضای کافی برای ابراز وجود و بیان افراد است البته باید دقت کرد که در این کشورها ساختارهای حقوقی، قانونی، سنتی به علت تسلط منافع مذهبی‌ها، واپس‌گرایان یا برخی

1. Citizenship Right
2. Lock, John
3. Hobbes, Thomas
4. Abrams and Hog
5. Piketty
6. Rosenthal

سرمایه‌داران نوکیسه، اجازه تغییرات ساختاری را نمی‌دهد و طبیعی است که در این زمینه مجموعه‌ای از محرومیت‌های نسبی نیز بروز خواهد کرد (نیکرمن^۱ و همکاران، ۲۰۰۷: ۳۳۷؛ مولر^۲ و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۰۳۸).

بدیهی است زمینه‌های عدم ابراز وجود و بیان نیز در فرهنگ سنتی ایرانیان به وفور وجود دارد. پنهان‌کاری، حرف‌زدن جلوی بزرگتر، صداکردن و نسبت دادن خانم خانه به عنوان بچه‌ها، و سایر الگوهای کلیشه‌ای از جمله مهم‌ترین موانع ابراز وجود است. این موضوع سبب شده که جامعه ایرانی با وجود پدید آمدن زمینه‌های رشد و توسعه فردی، ارزش‌های جمعی را برتر از ارزش‌های فردی و خودتعیین‌گری بدانند. از همین رو، تکیه بر ارزش‌های جمعی و اهمیت آنها در جامعه‌ای سنتی که در عصری مدرن زندگی را تجربه می‌کند، تعارض‌های جدی را سبب می‌شود؛ تعارض‌هایی که تنها برخی از پیامدهای آن را می‌توان در فرار دختران از خانه، تعارضات خانوادگی بین والدین و فرزندان در زمینه تصمیم‌گیری‌ها، انتخاب شغل و رشته تحصیلی دید. طبیعی است روند تشدید چنین فرهنگی که اجازه بیان و بروز هویت و بیان را به افراد نمی‌دهد در بُعد خانوادگی، گسست خانوادگی و در بُعد اجتماعی، ظهور گروه‌های تروریستی است. ابراز وجود کمک می‌کند فرد به نفع خود عمل کند، بدون هیچگونه نگرانی و اضطرابی روی پاهای خودش بایستد، احساس‌های واقعی خود را صادقانه ابراز کند، و بدون بی توجهی به حقوق دیگران، حق خود را بگیرد. بدیهی است این موضوع در قالب مساله‌ای اجتماعی قابل بررسی همه‌جانبه‌ای و پژوهش حاضر با توجه به مطالب ذکر شده و اهمیت آن در صدد تبیین جامعه‌شناختی تأثیر عدم ابراز وجود و بیان بر احساس محرومیت نسبی است.

اهداف پژوهش

- تعیین تأثیر عدم ابراز وجود بر احساس محرومیت نسبی
- تعیین تأثیر عدم ابراز بیان بر احساس محرومیت نسبی

ادبیات نظری پژوهش

فیلکسنس و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان « مشارکت پیشگیرانه: کشف روایت جوانان اقلیت‌های قومی درباره ابراز وجود در نروژ» نشان دادند: جوانان اقلیت قومی، ممکن است سخت تلاش کنند تا خود را در ساختارهای هنجاری وارد کنند و از این طریق نوعی ابراز وجود کنند. مشارکت جوانان نیز بر توانایی و تمایل بزرگسالان برای گوش دادن و توجه به هویت و کیستی جوانان تأثیر می‌گذارد؛ با این حال، ساختار بوروکراتیک می‌تواند برخی از قومیت‌ها را در دستیابی به منابع هویتی خود با مشکل مواجه سازد؛ به همین رو احتمال اعمال خشن افزایش می‌یابد.

اسبرن^۱ و همکاران (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «نابرابری درآمد و سطح همبستگی، عزت نفس و محدوده هویت قومی» نشان دادند: درآمد با محرومیت نسبی فردی و گروهی ارتباطی منفی، محرومیت نسبی بر عزت نفس قومی ارتباطی منفی دارد و در نهایت، محرومیت نسبی گروهی با هویت قومی ارتباط مثبتی دارد.

دایانا و همکاران (۲۰۱۵) در پژوهشی در مورد ابراز وجود و ابزارهای آن بدین نتیجه رسیدند که ابراز وجود در قالب مجموعه‌ای از نگرش‌ها، ویژگی‌ها و روحیات فرد و آنچه فرد را از دیگران متمایز می‌کند به نمایش در می‌آید و شیوه شکل‌گیری آن بستگی به طرف مکانی و زمانی فرد دارد.

خزان و وثوقی (۱۳۹۵) در پژوهشی پیمایشی با عنوان « تبیین جامعه‌شناختی تأثیرات مردسالاری بر احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی زنان از خود و از زندگی زنانه» نتیجه گرفتند: رابطه معناداری میان متغیرهای مردسالاری در خانواده و احساس محرومیت نسبی زنان، رابطه معناداری میان متغیرهای مردسالاری در خانواده و احساس بیگانگی زنان از خود وجود دارد، رابطه معناداری میان متغیرهای مردسالاری در خانواده و احساس بیگانگی زنان از زندگی زنانه، رابطه معناداری میان احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی از خود در زنان و رابطه معناداری میان احساس محرومیت نسبی و

احساس بیگانگی از زندگی زناشویی در زنان وجود دارد. متغیرهای مردسالاری و احساس محرومیت نسبی بر اساس تحلیل رگرسیون چندگانه، ۵۸ درصد از تغییرات متغیر بیگانگی از خود و ۶۳ درصد از تغییرات متغیر بیگانگی از زندگی زناشویی را تبیین می‌کنند.

موسوی، اسماعیل‌زاده (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «تحلیلی بر سیاست‌های قومی و مشارکت سیاسی اقوام ایرانی با تأکید بر جامعه‌کرد ایران» نشان دادند: علت تأثیر وجهه تمایزبخشی در تقلیل مشارکت سیاسی کردها، احساس در اقلیت بودن، عدم تأثیر در تصمیم‌گیری‌های محلی و عدم ابراز وجود، نظارت ملی و عدم دخالت در اجرائیات، عدم اطمینان به دولت، احساس عدم برابری در مقابل قانون و... است

کریمی‌مله و گرشاسبی (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان «بررسی چرایی پیوستن جنگجویان خارجی به داعش» نتیجه گرفتند جنگجویان به دلیل سرخوردگی و داغ‌ننگ و بحران هویت ناشی از پدیده‌ی اسلام‌هراسی در غرب، برای معنابخشی به خویشتن و رهایی از وضع اسفبار هویتی و حفظ و نمایش ارزش‌های خود به داعش پیوسته‌اند.

علم (۱۳۹۱) پژوهشی با عنوان «مباحث تئوری محرومیت نسبی، ناسیونالیسم، قومیت و هویت» انجام داد؛ سیاسی‌سازی هویت، پرکاربردترین و مرتبط‌ترین واژه برای محوری‌ترین موضوع مورد بحث در این مقاله است. اهمیت ویژه‌ی هویت مردم و نگرانی‌های امنیت داخلی، ارتباط تنگاتنگی با میزان سیاسی‌سازی هویت اجتماعی دارد. هرچه این هویت‌ها بیشتر سیاسی شوند به همان میزان خشونت بیشتری نشان می‌دهند و به یک موضوع نگران‌کننده تبدیل می‌شوند که باید با آن برخورد شود. با به‌کارگیری «تئوری محرومیت نسبی» در راستای اذعان به اهمیت امنیت اجتماعی، این مقاله تحقیقی، دیدگاه‌های بی‌نظیری را در زمینه‌ی چگونگی رخداد فرآیند سیاسی‌سازی ارائه می‌کند. این مقاله بررسی می‌کند که چگونه هویت، مشروعیت و مخالفت با نظام، می‌توانند سیستم امنیتی پویایی را تعریف کنند. این مقاله بر پایه‌ی منابعی تهیه شده که به لحاظ روش تحقیق بر پایه‌ی مباحث تئوریک تشکیل و این تئوری‌ها توسط اطلاعات علمی، اجتماعی و تاریخی پشتیبانی می‌شوند. این مقاله با تلفیق مفاهیم امنیت اجتماعی و محرومیت نسبی، به ترکیب دو تئوری مرتبط می‌پردازد و بدین ترتیب نقش نوین و اساسی‌ای را در کمک

به فهم پیچیدگی‌های امنیت داخلی و فرآیند هویت سیاسی بازی می‌کند. قلی زاده (۱۳۹۰) پژوهشی با نام «رابطه احساس محرومیت نسبی با هویت قومی (مطالعه موردی: جمعیت بلوچ شهر زاهدان)» انجام داد با وجود اینکه احساس محرومیت نسبی، کم و بیش در بین جمعیت مناطق مختلف کشور وجود دارد؛ این احساس در مناطق اقلیت‌های قومی بیشتر مشهود است؛ از طرف دیگر هر قوم علاوه بر هویت ملی دارای یک هویت قومی نیز هست که اگر هویت قومی در مقابل هویت ملی تقویت شود، می‌تواند همبستگی ملی را تضعیف نموده باعث چالش‌ها و ستیزهای قومی شود. در بین اقوام مختلف، قوم بلوچ در یکی از محروم‌ترین مناطق جغرافیایی کشور زندگی می‌کند که احساس محرومیت به سرعت می‌تواند در آن گسترش یابد؛ در این میان شهر زاهدان به دلیل مرکزیت سیاسی استان سیستان و بلوچستان و ترکیب جمعیتی خاصی که دارد، طلایه‌دار این تحولات محسوب می‌شود. در این مطالعه سعی شده با گردآوری اطلاعات مکتوب و داده‌های میدانی به روش توصیفی - تحلیلی و همبستگی به سؤالات زیر پاسخ مناسب بدهد: ۱- احساس محرومیت نسبی در شهر زاهدان در چه حدی است؟ ۲- گرایش به هویت قومی چقدری است؟ ۳- رابطه بین احساس محرومیت نسبی در ابعاد مختلف با هویت قومی چگونه است؟ پس از مطالعه میدانی مشخص شد که احساس محرومیت نسبی و گرایش به هویت قومی در بین مردم بلوچ شهر زاهدان بسیار است و همچنین بین احساس محرومیت نسبی با هویت قومی رابطه معناداری وجود دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با هدف تبیین جامعه‌شناختی تأثیر عدم ابراز وجود و ابراز بیان بر احساس محرومیت نسبی انجام شد. پژوهش حاضر پیمایشی و به لحاظ ماهیت نیز توصیفی است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه محقق ساخته و در طیف لیکرت بود؛ به طوری که در قالب عدم ابراز وجود (۵ سؤال)، عدم ابراز بیان (۵ سؤال) و استفاده و محرومیت نسبی (۱۰ سؤال) طراحی شد. برای سنجش روایی و پایایی ابزار تحقیق از

ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۸، ۰/۸۸، ۰/۹۳ محاسبه شد. جامعه آماری پژوهش حاضر، کلیه افراد ۱۵ سال به بالای ساکن منطقه ۱۳ شهر اصفهان بودند. بر اساس فرمول کوکران در سطح خطای ۵ درصد، ۳۸۴ نفر نمونه تعیین شد ولی با توجه به تعداد توزیع ۴۲۰ پرسشنامه، مجموعاً ۴۰۰ پرسشنامه صحیح پُر شده بود که مبنای تحلیل قرار گرفت. روش نمونه‌گیری در دسترس بود. بعد از تأیید روایی ابزار سنجش با تحلیل عاملی تأییدی و پایایی که با ضریب آلفای کرونباخ به دست آمد، تجزیه و تحلیل داده‌ها انجام شد. در بخش توصیفی از آماره‌های پراکندگی و مرکزی نظیر میانگین و انحراف معیار استفاده شد. نرم‌افزار مورد استفاده spss نسخه ۲۵ بود. برای آزمون فرضیه‌ها نیز از مدل معادلات ساختاری استفاده شد. نرم‌افزار مورد استفاده با توجه به توزیع غیرنرمال بودن داده‌ها، Smart PLS نسخه سوم بود.

آزمون نرمال بودن داده‌ها

برای بررسی توزیع نرمال بودن داده‌ها از آزمون کولموگروف اسمیرنوف استفاده شده که در آن اگر سطح معناداری برای کلیه متغیرهای وابسته و مستقل بیش از ۰.۰۵ باشد توزیع داده‌ها نرمال است.

جدول (۱): بررسی نرمال بودن متغیرهای تحقیق

نتیجه	سطح معناداری	مقدار Z	متغیر
توزیع نرمال نیست.	۰.۰۰۰	0.085	عدم ابراز وجود
توزیع نرمال نیست.	۰.۰۰۰	0.120	عدم ابراز بیان
توزیع نرمال نیست.	۰.۰۰۰	0.104	محرومیت (کل)

چنانکه که از جدول (۱) مشخص است سطح معناداری آزمون کولموگروف اسمیرنوف برای تمام متغیرهای تحقیق کمتر از ۰.۰۵ است؛ در نتیجه تمامی متغیرها دارای توزیع غیرنرمال‌اند. با توجه به غیرنرمال شدن توزیع متغیرها نرم‌افزار مورد استفاده و مناسب اسمارت پی ال اس است که به نرمال بودن توزیع داده‌ها حساس نیست. با این نرم‌افزار می‌توان آماره‌های پارامتریک و مدل معادلات ساختاری را در توزیع داده‌های

غیرنرمال انجام داد.

آزمون فرضیه‌های تحقیق

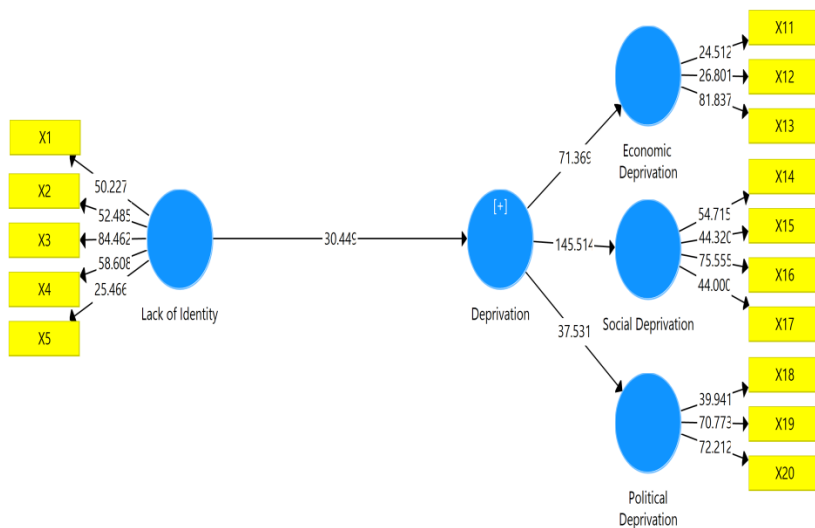
برای آزمون رابطه علی میان متغیرها از روش تحلیل مسیر استفاده شد؛ هر فرضیه به‌طور جداگانه آزمون شد که دارای یک جدول نتایج و دو شکل مربوط به حالت استاندارد و معناداری مدل معادلات ساختاری آزمون فرضیه است. این شکل‌ها نمایانگر ضریب استاندارد (R) و ضریب معناداری (T-value) هستند. ضریب استاندارد رابطه موجود نیز در صورتی که ارزش t-value (سطح معناداری) از $+1.96$ بیش‌تر یا از -1.96 کمتر باشد، در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار خواهد بود. گفتنی است ضریب تعیین نیز برای تفسیر بهتر در جدول هر فرضیه آمده است تا میزان تبیین تغییرات متغیر وابسته توسط متغیر مستقل تشریح شود.

فرضیه اول: عدم ابراز وجود بر محرومیت نسبی تأثیر دارد.

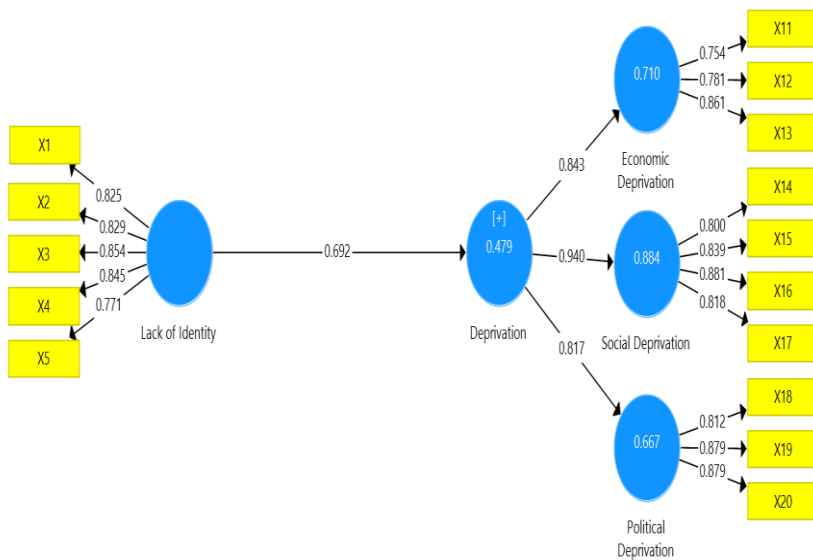
جدول (۲) نتایج تحلیل مسیر فرضیه اصلی اول

فرضیه	مسیر	ضریب استاندارد (β)	سطح معناداری (t-value)	ضریب تعیین r^2	نتیجه
فرضیه اول	عدم ابراز وجود بر محرومیت نسبی تأثیر دارد.	۰.۶۹۲	۳۰.۴۴۹	۰.۴۷۹	قبول

نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول در جدول (۲) آمده است. نتایج نشان داد: در فرضیه اول سطح معناداری به‌دست آمده برای مسیر اصلی اول مطلوب و بیش از $+1.96$ است ($t\text{-value}=30.449$) و ضریب مسیر نیز مثبت بود ($\beta=0.692$)؛ بنابراین فرضیه اصلی تأیید می‌شود؛ به عبارت بهتر، عدم ابراز وجود بر محرومیت نسبی تأثیر مثبتی دارد. همچنین دقت در ضریب تعیین (r^2) نشان می‌دهد عدم ابراز وجود توانسته ۴۷.۹ درصد از تغییرات محرومیت نسبی را تبیین کند.



شکل (۱) نتایج مدل معادلات ساختاری فرضیه اصلی اول (حالت معناداری)



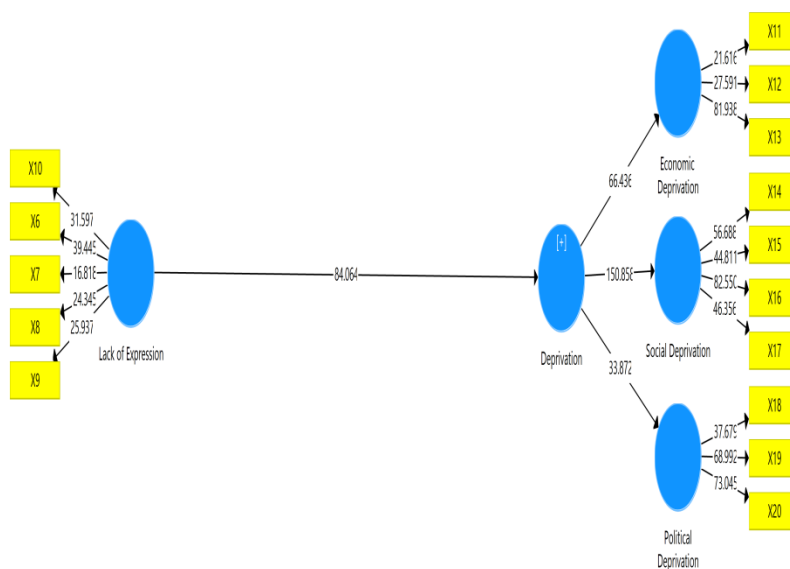
شکل (۲) نتایج مدل معادلات ساختاری فرضیه اصلی اول (حالت استاندارد)

فرضیه دوم: عدم ابراز بیان بر محرومیت نسبی تأثیر دارد.

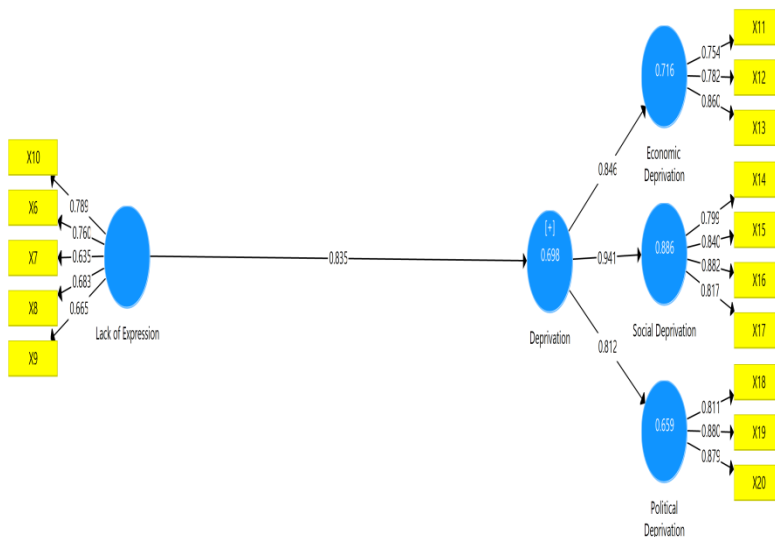
جدول (۳) نتایج تحلیل مسیر فرضیه چهارم

نتیجه	ضریب تعیین r^2	سطح معناداری (t-value)	ضریب استاندارد (β)	مسیر	فرضیه
قبول	۰.۶۹۵	۸۴.۰۶۴	۰.۸۳۵	عدم ابراز بیان بر محرومیت نسبی تأثیر دارد.	فرضیه دوم

نتایج حاصل از آزمون فرضیه دوم در جدول (۳) آمده است. نتایج نشان داد: در فرضیه دوم سطح معناداری به دست آمده برای مسیر اصلی چهارم مطلوب و بیش از ۱.۹۶ است ($t\text{-value}=84.064$) و ضریب مسیر نیز مثبت بود ($\beta=0.835$)؛ بنابراین فرضیه اصلی چهارم تأیید می‌شود؛ به عبارت دیگر، عدم ابراز بیان بر محرومیت نسبی تأثیر مثبتی دارد. همچنین دقت در ضریب تعیین (R^2) نشان می‌دهد عدم ابراز بیان توانسته ۶۹.۵ درصد از تغییرات محرومیت نسبی را تبیین کند.



شکل (۳) نتایج مدل معادلات ساختاری فرضیه اصلی چهارم (حالت معناداری)



شکل (۴) نتایج مدل معادلات ساختاری فرضیه اصلی چهارم (حالت استاندارد)

نتیجه‌گیری و تبیین یافته‌ها

جامعه ایران بعد از انقلاب اسلامی تغییرات زیادی کرده است و بحران‌ها و تحولات اقتصادی در دهه‌های اخیر نیز بر گستره و دامنه این تغییرات افزوده است. با توجه به روند رو به رشد آسیب‌های اجتماعی، تورم و رکود به نظر می‌رسد میزان محرومیت نسبی شهروندان به ویژه اقشار کم درآمد در حال افزایش است؛ اما باید دقت کرد که حاکمیت در ایران مسائل را با جهت‌گیری و رویکرد ایدئولوژیک می‌بیند و این موضوع باعث شده است که اغلب شهروندان، قومیت‌ها و مذاهب اجازه ابراز وجود و بیان خواسته‌های خود را نداشته باشند. براساس مطالب ذکر شده باید گفت اساساً عدم ابراز وجود در سطح بالا و عدم ابراز بیان نیز در سطح متوسط رو به پایین است؛ بنابراین جامعه مورد تحقیق دارای نوعی فروختگی یا سرخوردگی به لحاظ هویتی است. ابراز بیان یعنی آزادی اندیشه، عقیده، خواسته‌ها و مطالبات؛ به مفهوم دیگر ابراز بیان، ابزاری است برای رساندن اندیشه و عقیده به دیگران. ابراز بیان، اغلب در قالب «آزادی بیان» موضوعیت پیدا می‌کند و در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، ظهور دنیایی که در آن

افراد بشر در «بیان عقیده» آزاد و از ترس فارغ‌ند، به عنوان عالی‌ترین آرمان بشری اعلام شده است؛ اما ابراز بیان، بخشی از هویت یا ابراز وجود افراد یا گروه‌های اجتماعی است؛ در جوامع متکثر، ابراز بیان به معنای ابراز هویت، خواسته‌ها و مطالبات قومیت‌ها و مذاهب مختلف در زمینه مسائل مختلف است. ابراز وجود را می‌توان توانایی ابراز صادقانه نظرات، احساسات و نگرش‌ها بدون احساس اضطراب دانست. ابراز وجود همچنین شامل دفاع فرد از حقوق خود است؛ به گونه‌ای که حقوق دیگران پایمال نشود. مطابق با نظر دایانا و همکاران (۲۰۱۵) ابراز وجود، به ابراز مجموعه نگرش‌ها، ویژگی‌ها و روحیات فرد و آنچه وی را از دیگران متمایز می‌کند، گفته می‌شود. ابراز بیان در سطح اجتماعی نیز به مجموعه خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، روانی، فرهنگی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسان گفته می‌شود که به رسایی و روایی بر ماهیت یا ذات گروه، به معنای یگانگی یا همانندی اعضای آن با یکدیگر دخالت کند و آنها را در ظرف مکانی و زمانی معینی به‌طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آنها متمایز کند. مطابق دیدگاه رابرت گر چون گروه‌های محروم از آزادی بیان و ابراز وجود راه‌چندانی برای خروج از وضعیت موجود ندارند، اغلب تراکم محرومیت نسبی در ابعاد مختلف آن منجر به خشونت می‌شود. همانطور که در فرضیه‌های پژوهش نیز اثبات شد عدم ابراز وجود بر محرومیت، عدم ابراز وجود بر محرومیت نسبی، تأثیر مثبتی دارد. نتایج این تحقیق با پژوهش‌های در بررسی عدم ابراز وجود بر محرومیت نسبی با پژوهش‌های موسوی، اسماعیل‌زاده (۱۳۹۴)، علم (۱۳۹۱)، قلی‌زاده (۱۳۹۰) همسو بود و نتایج تحقیقات اسبرن و همکاران (۲۰۱۵) ناهمسو بود. و در قسمت بررسی عدم ابراز بیان بر محرومیت نسبی با پژوهش‌های خزان و وثوقی (۱۳۹۵) - موسوی، اسماعیل‌زاده (۱۳۹۴)، کریمی‌مله و گرشاسبی (۱۳۹۴) همسو بود. در پژوهش‌های فوق، محققان نتیجه گرفتند که عدم ابراز وجود و عدم ابراز بیان به‌ویژه در بین گروه‌های محروم قومی موجب خشونت، طرد اجتماعی و محرومیت نسبی می‌شود.

پیشنهادهای کاربردی

- پیشنهاد می‌شود امکانات و منابع لازم به ویژه مراکز فرهنگی برای بسط و شنیدن نظرات ساکنان منطقه ۱۳ در منطقه احداث شود.
- پیشنهاد می‌شود مراکز مشاوره کارآفرینی-شغلی یا روان‌شناختی برای تقویت اعتماد به نفس و عزت نفس در منطقه ۱۳ راه‌اندازی شود.
- پیشنهاد می‌شود در بین ساکنان محلی، انواع انجمن‌ها و تشکل‌های اطلاع‌رسانی تشکیل شود تا راهی برای کاهش عدم ابراز بیان باشد.
- پیشنهاد می‌شود مراکز تفریحی و ورزشی مناسبی برای کلیه ساکنان در جهات مختلف منطقه ۱۳ برای کاهش حس محرومیت از امکانات احداث شود.

منابع و مأخذ

- خزان، نگار؛ وثوقی، منصور. (۱۳۹۵). تبیین جامعه‌شناختی تأثیرات مردسالاری بر احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی زنان از خود و از زندگی زناشویی، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۷، شماره ۱، ص ۵۷-۹۸
- علم، صالح. (۱۳۹۱). مباحث تئوری محرومیت نسبی، ناسیونالیسم، قومیت و هویت، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، دوره ۸، شماره ۲۸، ص ۱۵۶-۱۷۴.
- قلی‌زاده، سیدابراهیم. (۱۳۹۰). رابطه احساس محرومیت نسبی با هویت قومی (مطالعه موردی: جمعیت بلوچ شهر زاهدان، نشریه پژوهش‌های دانش زمین، دوره ۲، شماره ۵، ۱-۱۴ کریمی‌مله، علی؛ گرشاسبی، رضا. (۱۳۹۴). بررسی چرایی پیوستن جنگجویان خارجی به داعش. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴، صص. ۱۵۵-۱۷۹.
- موسوی، فاطمه‌السادات. (۱۳۹۵). پیشگیری از بزهدیدگی اطفال در کودک‌آزاری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، به راهنمایی راضیه قاسمی و مشاوره محمدرضا شادمانفر. دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، دانشکده حقوق و الهیات.

Abrams, D., Hogg, M.A (2001). Comments on the motivational status of self-esteem in social identity and intergroup discrimination, New York: psychology press.

Diana D.van Bergen, Allard F.Feddes, Bertjan Doosje, Trees V.M. Pels, (2015). Collective identity factors and the attitude toward

- violence in defense of ethnicity or religion among Muslim youth of Turkish and Moroccan Descent. *International Journal of Intercultural Relations*. Volume 47, Pages 89-100.
- Li J (2009). Fostering citizenship in China's move from elite to mass higher education: An analysis of students' political socialization and civic participation. *International Journal of Educational Development* 29(4): 382-398.
- Liam Concannon, (2008) "Citizenship, sexual identity and social exclusion: Exploring issues in British and American social policy", *International Journal of Sociology and Social Policy*, Vol. 28 Issue: 9/10, pp.326-339, <https://doi.org/10.1108/01443330810900176>.
- Loureiro, António (2018) "There is a fourth industrial revolution: the digital revolution", *Worldwide Hospitality and Tourism Themes*, Vol. 10 Issue: 6, pp.740-744, <https://doi.org/10.1108/WHATT-07-2018-0044>.
- Lowe M, (2018) "Male sexual assault survivors: lessons for UK services", *Journal of Aggression, Conflict and Peace Research*, Vol. 10 Issue: 3, pp.181-188.
- Maddison A (2008) Shares of the rich and the rest in the world economy: Income divergence between nations, 1820-2030. *Asian Economic Policy Review*, Japan Center for Economic Research, 3(1): 67-82.
- Moller, Stephanie, Francois Nielsen, and Arthur S. Alderson. (2009). "Changing Patterns of Income Inequality in U.S. Counties, 1970–2000." *American Journal of Sociology* 114 (4):1037–1101.
- Neckerman, Kathryn M. and Florencia Torche. (2007). "Inequality: Causes and Consequences." *Annual Review of Sociology* 33:335–57.
- Piketty, Thomas. (2014). *Capital in the Twenty-First Century*. Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press.
- Rosenthal, Howard. (2004). "Politics, Public Policy, and Inequality: A Look Back at the Twentieth Century". Pp. 861–92 in *Social Inequality*, edited by K. M. Neckerman. New York: Russell Sage.
- Turner. Bryan S, (2001), *The Erosion of Citizenship*, *British Journal of Sociology* Vol.No. 52 Issue No.2 June.
- Wickham, T.D, Kerstetter, D.L. (2000). The Relationship Between Place Attachment and Crowding in an Event Setting, *Event Management*, Volume 6, Number 3, pp. 167-174(8)